

بنیانگذار موسسه علمی وفرهنگی فضا:

تعریفی از معماری ایرانی و اسلامی وجود ندارد

هیچ یک از ساختمان های امروز دارای مولفه های معماری های ایران دوران اسلامی نیست

نسرین نیکنام

ساختمانی با دیوارهای آبی، پنجره های مشبک و سردر قدیمی نشان از این داشت که صاحب این خانه با معماری آشنایی دارد، در کنارهای در ورودی که کمی شبیه خانه های هشتی دار قدیمی است، چهار تالابو به چشم می خورد که به اثبات این ادعا کمک می کرد. «موسسه علمی و فرهنگی فضای معماری سرزمینی»، انجمن علمی فضای معماری نو ایران و «نشر فضا»، پس از ورود به ساختمان تالابوها، ماکت ها و کتاب هایی که هر کدام یک سبک از معماری را در ذهن بیننده متبلور می کند تورا به دنیای دیگری می برد، دنیایی پر از رنگ، نقش، تاریخ و تمدن هر چند محمدمنصور فلامکی موسس انجمن علمی فضای معماری نو ایران که مدرک دکترای معماری خود را سال ۱۳۴۳ ز دانشکده معماری ونیز گرفته، معتقد است: «از دیدگاه علمی، هنری به نام معماری اسلامی نداریم، معماری یک دانش است و معمار می تواند به قید حرمت با ظرافت و دقت از این دانش استفاده کند و نظرات مذهبی یا دینی خود را در آن لحاظ کند.» او که در کارنامه تحصیلی خود اخذ مدرک فنی شهرسازی از دانشگاه میلان و مدرک مرمت بناها و شهرهای تاریخی از دانشگاه رم را دارد در گفت وگویی درباره شکل معماری امروز و وضعیت معماری در ایران نظرات مهمی دارد. فلامکی استاد پیشکسوت دانشگاه تهران و ازاد اسلامی است.

■ **امروزه معماری ایران را چگونه می بینید؟ و به نظر شما چقدر در معماری شهری امروز آرامش بصری مورد توجه قرار می گیرد؟**

در نگاه کردن به معماری، انسان ها توقعی از آن دارند و همیشه آن را به عنوان یک شاخصه مقبول و مطلوب محیطی قرار می دهند، هم میان آدم هایی که معماری می دانند و هم میان آنهایی که به دنبال این هستند که رابطه ای میان ذهن خود و بناهایی تاریخی یا نوساز و البته نه مدرن پیدا کنند.

این مساله را می دانیم که ظاهر بنا تاثیر خاصی روی انسان ها می گذارد و واکنش آنها را به دنبال دارد تا جایی که ممکن است ظاهر یک بنا انسان را شاد یا برعکس غمگین کند.

به طور مشخص تر می توان اینگونه بیان کرد که شکل برون بنا، چگونگی میزان نوری که بر آن می تابد و

از همه مهم تر فضاهای اطراف بنا می توانند بر روحیه و خلأقیت انسان ها تاثیر گذار باشند. انسان ها دارای یک جهان درون و یک جهان بیرون هستند و اگر این دو جهان در پی دیدن فضا با هم یگانه شوند آن وقت است که آنان آرامش دریافت می کنند و دربارۀ معماری و محیط شهری، به قید تعمق نظر می دهند.

نکته دیگری که می توان به آن توجه داشت این است که دیدن یک بنا نمی تواند گذشته ها یا خاطره های دوران کودکی را در انسان زنده کند، بنابراین می توان گفت که آرامش بصری برخاسته از فضای شهری که از دیرباز در انسان ها مورد عنایت بوده است هر روز کمتر رخ می نماید. اما امروزه دیگر این

خاطره های همراه با آرامش به دلیل گسترش شهرها کمتر مورد توجه قرار می گیرد. از سوی دیگر نگاه انسان ها به یک بنا و برداشت شان از آن، حتی در زمانی بسیار کوتاه یا چند روز، نیز ممکن است دگرگون شود، راحت تر بگویم یعنی ممکن است شما برداشت وحسی که از یک بنا در شش صبح دارید با برداشت وحسی که ساعت سه بعدازظهر می توانید داشته باشید تفاوت داشته باشد و علت آن هم به عوامل متعدد محیطی و شخصی مانند نور، صدا، محیط و دیدگاه های ذهنی، خاطره های افراد، نوع نگاه انسان ها و توقع های آنان از محیط شهری بستگی دارد. حتی ممکن است به زمان فراتر از این نیز فکر کنیم و حس ما ظرف چند روز با حس اولیه مان متفاوت شود بنابراین نمی توان به بیانی مطلق گفت که دیدن یک بنا در یک محیط شهری و تاریخی در همه زمان ها یک حس یگانه را به ما منتقل می کند.

■ **به نظر می آید اگر بخواهیم تخصصی و علمی به این مقوله نگاه کنیم باید به سراغ دانشگاه برویم و بسیاری از نکتات مهم و اساسی در معماری را از آنجا آموزش دهیم، نظر شما چیست؟**

شاید اینگونه باشد اما اتفاقی که افتاده این است که در سال های اخیر دانشجویان معماری در عین حال که در درس پایشان موفق هستند، به حقیقت های بسیار جدی هم پی برده اند و همه شان علاقه مند هستند از ابزارهای تولید فضای جدید استفاده کنند هر چند معتقدند این هم برای تولید معماری بهینه کافی نیست و از این رو است که به دنبال مطالب تازه تره هستند.

■ **بگذارید سوال خود این را اینگونه کامل کنم که اگر بخواهید یک تعریف کامل از معماری در قرن بیست و یکم برای دانشجویان و علاقه مندان به معماری ارائه دهید، چه می گوید؟**

تا ۱۸۰ سال پیش اروپایی ها با اندیشه های دکارت معماری را به عنوان فضایی که می توان لمسش کرد تعریف و اندازه گیری می کردند به گونه ای که درپچه های جلوی چشم خود را می بستند یعنی فضای معماری به عنوان

فضایی که می تواند اندازه گیری شود، مورد توجه شان بود، در حالی که این نظریه درستی نبود. اگر ما ایرانی ها به مبانی فکری خودمان در گذشته های دور نگاه کنیم؛ به ویژه اگر به ادبیاتی نگاه کنیم که ما روزی آن را نوشتیم و دیگر آن را نخواندیم، به اینجا می رسیم که باید یک نگرش تازه برای فضا عنوان کنیم. اول هم به سراغ معماری نرویم؛ به سراغ فضا برویم. بگذارید داستان سالک پیر و سالک جوان از عطار را که در بخش های پایانی «مصیبت نامه» آورده است به خاطر آوریم. عطار نیاز به تعمق و نظم را برایشان مطرح می کند و این از ناب ترین داستان هایی است که من تا به حال یافته ام.

هیچ کس به زیبایی عطار آموزش دریافت حقیقت را بیان نکرده است. در چنین جوی که آدمیزاد نمی تواند مسאלثش را به همین راحتی حل کند، مجبور است به گذشته برگردد و اگر برگردد نمی تواند از ژرفا صرف نظر کند و متوجه می شود هیچ چیزی را نمی شود به قید اندازه فهمید. گرفتاری اصلی ما این است که خیال می کنیم اگر به قید اندازه و رنگ فضای معمارانه را شناختیم، می توانیم بگویم آن را تصاحب کرده ایم. چنین نیست، ما به آسانی به معنای فضای ذهنی دست نمی یابیم.

■ **از ادبیات و معماری ایرانی سخن گفتید، کمی بیشتر درباره ویژگی های معماری ایرانی توضیح می دهید و اینکه آیا به معماری هم مانند سایر هنرها مثل موسیقی، توجه می شود؟**

اتفاقی که افتاده این است که ما به همان اندازه که به موسیقی احترام می گذاریم برای معماری هم ارزش قائلیم اما فرقی که میان این دو وجود دارد این است که موسیقیدانان ما حدود ۹۰ سال پیش دوباره تاریخ موسیقی را گردآوری، تجزیه و تحلیل و برای آن ابزارهای خوانش را به قید کمی اقتباس و به اندازه دوری جستن از تعیین تدوین کردند.

اما تفاوت دیگری که وجود دارد این است که گزارش نویسی راجع به موسیقی ایرانی امری مستند، علمی و بسیار جالب است که می تواند به دانشگاه برود و در آنجا موضوع پژوهش قرار گیرد. اما ما برای معماری چه کردیم؟ هیچ. در بهترین شرایط کتاب هایی را به فارسی ترجمه کردیم که بسیار ناکارآمد بودند، چون اصل قضیه شناسانده نشده و از همه مهم تر اینکه سبک و سیاق نگاه کردن به معماری در آنها متعلق به معماری هایی است که اصلا ربطی به معماری های ایرانی ندارد.

این را قبول دارم که فهمیدن معماری کار دشواری است و علت آن این است که ما

ادبیات مکتوب خودمان را به صورت درست نکاویده ایم. چون احمد شاملو را دوست داریم، فکر می کنیم نوشته های او درباره حافظ بهترین نوشته هایی است که داریم. اگر به شعر، معمارانه نگاه کنیم، آن وقت خیلی چیزها را می توانیم به عنوان چهره به های تجارب ایرانی بازشناسی کنیم. آن زمان است که ما معماران می توانیم تجزیه و تحلیل های خودمان را ارائه دهیم اما اگر فرد دیگری که رشته اش مردم شناسی است بخواهد وارد بحث ما شود، با دشواری هایی روبه رو می شویم، برای اینکه همه مردم شناس ها بلد نیستند معماری را دریافت کنند.

■ **یکی از مولفه هایی که از دیرباز ایرانیان در معماری به آن می بالیدند، سبک معماری اسلامی است. آیا این سبک همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است؟**

در حال حاضر تمام معماری هایی که به وجود می آوریم تابع مقررات وضع شده در رشته ساختمان است اما هیچ یک از ساختمان هایی که امروزه می سازیم دارای مولفه های همراه با معماری های ایرانی دوران اسلامی نیست. ما این است که خیال می کنیم اگر به قید اندازه و رنگ فضای معمارانه را شناختیم، می توانیم بگویم آن را تصاحب کرده ایم.

چنین نیست، ما به آسانی به معنای فضای ذهنی دست نمی یابیم. اصلا تعریفی برای معماری، معماری ایرانی و معماری اسلامی وجود ندارد. تنها با مشاهده خیابان های شمال تهران متوجه معماری ای می شویم که داخل و بیرون آن ساختمان ربطی به اسلام ندارد.

■ **جایگاه نهضتی که به عنوان نهضت معماری مدرن شکل گرفت را چگونه می بینید و چه دستاوردهایی به همراه داشت؟**

نهضت معماری مدرن بیش از هر چیز یک افق دید، روش ها و طریقه هایی برای نگریستن به معماری یاد می داد و این برای معماری امروز کافی نبود. فضای معماری در فرهنگ ما، از شاخ و برگ ها و از عمقی برخوردار بود که الزاما در فرهنگ رسیونالیستی یا صرفا منطقی اروپایی ها قابل دریافت نبود.

این بحران سنگینی بود که هر کسی را در وضعیت دشواری قرار می داد و اینجا بود که

در بهترین شرایط کتاب هایی را به فارسی ترجمه کردیم که بسیار ناکارآمد بودند، چون اصل قضیه شناسانده نشده و از همه مهم تر اینکه سبک و سیاق نگاه کردن به معماری در آنها متعلق به معماری هایی است که اصلا ربطی به معماری های ایرانی ندارد

این را قبول دارم که فهمیدن معماری کار دشواری است و علت آن این است که ما

ادبیات مکتوب خودمان را به صورت درست نکاویده ایم.

چون احمد شاملو را دوست داریم، فکر می کنیم نوشته های او درباره حافظ بهترین نوشته هایی است که داریم. اگر به شعر، معمارانه نگاه کنیم، آن وقت خیلی چیزها را می توانیم به عنوان چهره به های تجارب ایرانی بازشناسی کنیم. آن زمان است که ما معماران می توانیم تجزیه و تحلیل های خودمان را ارائه دهیم اما اگر فرد دیگری که رشته اش مردم شناسی است بخواهد وارد بحث ما شود، با دشواری هایی روبه رو می شویم، برای اینکه همه مردم شناس ها بلد نیستند معماری را دریافت کنند.

یکی از مولفه هایی که از دیرباز ایرانیان در معماری به آن می بالیدند، سبک معماری اسلامی است. آیا این سبک همچنان جایگاه خود را حفظ کرده است؟ در حال حاضر تمام معماری هایی که به وجود می آوریم تابع مقررات وضع شده در رشته ساختمان است اما هیچ یک از ساختمان هایی که امروزه می سازیم دارای مولفه های همراه با معماری های ایرانی دوران اسلامی نیست. ما این است که خیال می کنیم اگر به قید اندازه و رنگ فضای معمارانه را شناختیم، می توانیم بگویم آن را تصاحب کرده ایم. چنین نیست، ما به آسانی به معنای فضای ذهنی دست نمی یابیم. اصلا تعریفی برای معماری، معماری ایرانی و معماری اسلامی وجود ندارد. تنها با مشاهده خیابان های شمال تهران متوجه معماری ای می شویم که داخل و بیرون آن ساختمان ربطی به اسلام ندارد.

چنین نیست، ما به آسانی به معنای فضای ذهنی دست نمی یابیم.

چهارشنبه ۲مهر ۱۳۹۳ | شماره ۱۴۸۳



عمارت پیر و سالک

■ **می خواهیم کمی از این فضا دور شویم و بیشتر درباره خودتان صحبت کنیم، چه شد که رشته معماری را انتخاب کردید؟ در ایتالیا درس خواندید، درست است؟**

سال ۲۲ بود که من به دانشگاه رفتم. البته تصور نکنید رشته ای بود که از پیش در نظر داشتم نه، در زمانی که من وارد دانشگاه شدم کشور درگیر جریان کودتاها ی ۲۸ مرداد و وقایعی از این دست بود و من نیز مانند همه جوانان آن دوره درگیر این اتفاقات بودم، بنابراین خیلی به دنبال انتخاب رشته نبودم. اما

از آنجایی که از کودکی به سبک کارهای هنری و ساختن ابزارهای روزمره زندگی و خانه های کوچکی از گل علاقه مند بودم، همین علاقه موجب شد که درنهایت رشته معماری را انتخاب کنم. البته شناخت ادبیات مکتوب زمانه و زندگی فعال در گستره شهرمان تهران نیز به این امر کمک کرد.

■ **چه زمانی فعالیت خود را در دانشگاه های کشور آغاز کردید؟**

نخست سال ۱۳۴۸ به عنوان دانشیار به دانشکده هنرهای زیبا رفتم و بعد هم به عنوان مدیرگروه معماری که تازه تاسیس شده بود فعالیت کردم، هر چند این فعالیت ها با افت و خیز زیادی همراه بود، بالاخره به سرانجام رسید. سال ها دانشیار و استاد دانشگاه تهران بودم و در دانشگاه آزاد اسلامی نیز تدریس کرده ام.

■ **در جایی از صحبت هایتان به تالیف کتاب هایی درباره معماری اشاره کردید و از سویی هم گفتید کتاب هایی که درباره معماری وجود دارد ترجمه های بدی است؟ برای نوشتن کتاب های معماری از کسی الگو برداری کردید؟**

نه. یعنی از معمار و معماری ویژه ای الهام نگرفتم. اما این را بداند که امروز، بعد از گذشت چیزی حدود نیم قرن از روزهایی که من دانشجوی معماری در ایتالیا بودم، اگر به من بگویند در زمینه معماری در فرنگ چه می دانید و تا چه اندازه با آنها آشنا هستید بی شک از نهضت معماری مدرن صحبت می کنم که بعد از عهد روشنگری به دنیا آمد و به عقیده من تا امروز ادامه دارد.

این نهضت معماری هرچه را که گفت و هر چه را که کاوید به ثبت رساند، یعنی تمام فرآیند اقدامات خود را به صورت منظم اطلاع رسانی کرد، می توان این گونه گفت که نهضت معماری مدرن یک رشته یا بهتر بیک طریقه فکری بود که ریشه در فرهنگ اروپایی داشت؛ یک فرهنگ فراگیر بود و هرچیزی را به عنوان ریشه ای ترین مسائل معماری که یاد می داد، به روزمرگی های آدم ها مربوط می کرد و اتصال مستقیم بین هرچیزی که شکل می گرفت، به صورت معماری در می آمد؛ که یک مدرسه تا یک خانه، از یک کلیسا تا یک میدان.

■ **یعنی هیچ استاد و راهنمایی نداشتید؟** چرا. من سال ها در کنار سایر دانشجویان و دستیار «بنه بلو» بودم و به همین دلیل شناخت درباره نهضت معماری مدرن در من به وجود داشت و می توانستم ادعا کنم مانند سایر کسانی که در کنار بنه بلو بودند اطلاعات خوبی دارم و اعتقاد دارم که هنوز تمام کارهایی که در زمینه به روز شدن نهضت معماری مدرن می توانست انجام شود، محقق نشده است. از سوی دیگر، در درون نهضت معماری مدرن چند شخصیت مهم داریم که نمی شود از شخصیت برجسته آنها سخن نگفت؛ مانند لکوبروزیه، گروپوس، میس و اندر روهه. اینها معلم آفرینش معماری نبودند، اما معلم اندیشیدن به معماری جهانی در مقیاس نهضت معماری مدرن شناخته می شوند.

معماری

شیوه های معماری اسلامی ایران



فرهیمختگان: به طور کلی معماری ایران را به شش شیوه پارسی، پارتی، خراسانی، رازی، آذری و اصفهانی می شناسیم که دو شیوه نخست مربوط به ایران قبل از اسلام و چهار شیوه بعد مربوط به معماری ایران اسلامی است.

باید این را در نظر داشت که تحول سبک های معماری و رشد تکامل آن به صورت معماری فعلی به شکلی نیست که از مقطع خاصی آغاز و در نقطه مشخصی پایان یافته باشد، بلکه هر سبک و شیوه ای تا سال ها ادامه داشته تا جایگزین یا تکامل یافته سبک های قبلی باشد و گاهی انواع سبک ها را می توان در یک مجموعه بنا که از دوره های مختلف آثاری در آن به جا مانده است، دید.

■ **شیوه خراسانی**

اولین نمونه هنر معماری اسلامی ایران در منطقه خراسان شکل گرفت، به این ترتیب این شیوه را خراسانی گویند که در قرن اول هجری از ابتدای پذیرش آیین اسلام از سوی ایرانیان رشد یافته و تا زمان آل بویه و دیلمیان - قرن چهارم هجری - ادامه داشته است.

این شیوه را در واقع ادامه شیوه پارتی باید دانست که البته در مورد مساجد، سبک شبستانی خوانده می شود، زیرا مساجد این دوره نمونه ای از مسجد پیامبر (ص) و در شکل ساده خود فقط دارای شبستانی جهت انجام فریضه نماز بودند. در مجموع خصوصیات شیوه خراسانی را می توان در آنها دید که سادگی فوق العاده دارند و تا حد امکان استفاده از مصالح بوم آور، پرهیز از بیهودگی و مردم داری از ارزنده ترین شاخص های آن است. از بناهای باقی مانده از شیوه ساخت خراسانی می توان به مسجدجامع فهرج (نیمه قرن اول هجری) مسجد تاریخانه دامغان، مسجدجامع اصفهان، مسجدجامع ابرقو، مسجدجامع نائین مسجدجامع میبد، اصل مسجدجامع اردستان و مسجد اولیه جامع نیزیز اشاره کرد.

■ **بررسی گونه های معماری اسلامی ایران**

با آمدن اسلام به ایران تغییرات شگرفی در چهره این سرزمین ایجاد شد. از آن میان به ساخته شدن برخی از بناها می توان اشاره کرد که تا قبل از آن وجود نداشت یا به گونه ای دیگر بود، مسجد، زیارتگاه ها.

بناهایی که قبلا نیز بودند اما به واسطه پیشرفت فوق العاده اسلام در تمام سطوح اقتصادی، فرهنگی، سیاسی و... رشد بی مانند داشتند؛ ازجمله تکیه و حسینیه، کاروانسراها، بازارها، ارگ های حکومتی (قلعه ها)، کاخ ها، خانه ها و همین طور خدمات شهری چون آب انبارها، پل، آسیاب، یخچال، دروازه کبوترخانه و...

در اینجا در حد شناخت انواع معماری و نمونه های شاخص هر یک از این ابنیه در ایران و ابنیه تاریخی اسلامی بیان خواهد شد که نمونه های بارز آن معرفی و ارزیابی می شود.

گونه شناسی معماری ایران در شناخت هویت و ارزش های اصیل معماری بسیار مهم و زمینه ساز انتقال تجربیات گذشتگان به آینده است.

بررسی و شناخت معماری ایران خصوصا معماری بافت معاصر شهری با بازشناسی ارزش های کالبدی و محیطی همراه است، که سبب بیگانگی نسل طراح کنونی دستاوردهای استادان هنر معماری معاصر ایران بوده است.

پیامد این بیگانگی محتوا معماری و سیمای شهری است که اکنون در فضاهای شهری در تحکیم زیرساخت های فرهنگی جامعه جایگاه والایی خواهد داشت.

منابع

۱) پیرنیا، محمد کریم، شیوه های معماری اسلامی ایران، دانشگاه

علم و صنعت ایران، تهران ۱۳۷۲

۲) پیرنیا، محمد کریم، شیوه های معماری ایرانی، موسسه نشر

هنر اسلامی تهران ۱۳۶۹

۳) پیرنیا، سبک شناسی در معماری

یادداشت

تزئینات وابسته به معماری ایران دوره اسلامی

هنرمند ایرانی از ابتدای کار و از هنگام به کارگیری آجر که جزء مصالح اولیه بنا به شمار می رفته، زیباترین نقش ها و طرح ها را هنگام ایجاد دیوارها و پوشش کتیبه ها و ایجاد گوشواره ها، مقرنس ها و طاق نماها خلق کرده و در روند تکاملی آن با گره چینی، گل اندازی، گره سازی و آجرکاری شاهکارهای بی نظیری را به وجود آورده است.

هنگام استفاده از گچ با خلق گچبری هایی با نقوش هندسی، گیاهی، حیوانی و انسانی بی مانند را آفریده و به استفاده از چوب برای پنجره ها و درها با بهره گیری از هنرهایی نظیر منبت، مشبک، معرق، کنده کاری، خاتم سازی و نقاشی روی چوب، اعجازی باورنکردنی را پدید آورده است. برای تزئین بنا از کاشی های یک رنگ، هفت رنگ، معرق، طلائی یا شیشه و آیینه در اشکال و ابعاد گوناگون کمک گرفته و دنیایی سرشار از زیبایی و خلاقیت را عرضه کرده است. شکوه و زیبایی معماری ایرانی به خصوص در دوره اسلامی، به تزئینات آن بستگی دارد. این تزئینات در همه ادوار اسلامی رواج داشته و در هر دوره ای با امکانات آن روزگاران پیشرفت کرده است. بناهای باقیمانده از دوران اسلامی دارای تزئینات گوناگونی است که معرف اهمیت این هنر در ادوار مختلف است. تزئینات معماری توسط ایرانیان، تکامل هنری عمده ای یافته و در بسیاری از کشورهای اسلامی، توسط هنرمندان ایرانی بناهایی با تزئینات مختلف ساخته شده است.



کاتر ضروانی کارشناس معماری

